

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

در تنبیه دوم گفتم چهار مطلب بررسی می‌شود. مطلب اول این بود که آیا ثبوت زیادۀ در مرکبات اعتباری قابل تصور است یا نه عنوان زیادۀ در مرکبات اعتباری غلط است و هر زیادی يرجع الی النقصه؟

در پاسخ از این اشکال بعضی از محققان مانند **صاحب انوار الاصول** حفظه الله می‌فرمایند این بحث اصلاً ثمره ندارد، روشن است که بحث این است که اگر مأموره تماماً انجام نشد وظیفه چیست؟ حال انجام نشدن تمام مأموره تحت عنوان زیادۀ باشد که مشهور می‌گویند یا تحت عنوان نقیصه باشد که این محقق می‌گوید تفاوتی ندارد. بالأخره بحث روشن است که چیست؟

عرض می‌کنیم این جواب قابل قبول نیست و چنانکه در مطلب سوم خواهد آمد خود این عنوان ثمره دارد اگر عنوان بحث، زیادۀ در مأموره باشد در جریان اصول عملی ثمره دارد که خواهد آمد.

پاسخ دوم از این اشکال این است که چنانکه در موارد مختلف گفته شده است ملاک در تشخیص موضوع، دقت عقلی است یا نظر عرف است؟ بیان مطلب این است که موضوعی را که شارع در لسان دلیل اخذ می‌کند گاهی آن موضوع را خودش بازشناسی می‌کند و برای ما مشخص می‌کند. می‌گوید وطن این احکام را دارد و بعد وطن را هم توضیح می‌دهد یعنی چه که در این موارد بحثی نیست.

اما گاهی شارع حکمی را بر موضوعی مترتب می‌کند و محدوده را هم مشخص نمی‌کند، آیا شناخت این موضوع منوط به دقت عقلی است یا نه شناختش موقوف به نظر عرف است؟ فقهاء با استفاده از روایات می‌گویند تشخیص موضوع تابع نظر عرف است نه دقت عقلی، چنانکه احکام ملقاة به عرف است مخاطب به خطاب عرف هستند تشخیص موضوع هم به نظر آنها است. دو مثال:

**مثال اول:** شارع مقدس برای آب احکامی ذکر کرده است، یک موضوع دیگر هم داریم به اسم بخار، به دقت عقلی بخار همان آب است و لاغیر، لکن فقهاء می‌گویند چون به نظر عرف آب و بخار مغایر هستند نمی‌توان احکام این دو را بر دیگری جاری کرد.

**مثال دوم:** قطرهٔ خونی بر لباس افتاده و لباس شسته شده اما رنگ خون باقی است، عرف می‌گویند این رنگ جسمیت ندارد لذا خون نیست پس نجس نیست، برهان فلسفی می‌گوید هر جا رنگ باشد رنگ بدون ماده وجود ندارد لذا به دقت عقلی این رنگ جوهر و خون است پس نجس است.

اشکال ما این است که این تحلیل که مستدل ارائه داد و نتیجه گرفت «**کُلَّ زیادة فی الصلاة يرجع الی النقصه**» در حقیقت تشخیص موضوع است به دقت عقلی و به برهان نظری لکن موضوعات موقوف به نظر عرف است، عرف می‌گوید مأموره‌ای داریم مانند نماز که اجزاء خاصی دارد رکوع یک بار انجام می‌شود در هر رکعت اگر دو بار انجام دادی عرف می‌گوید زیاد کردی. لذا در روایات معتبر هم همین تعبیر آمده که «**من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة**»<sup>۲</sup> که بعد بحث می‌کنند که نسبت بین حدیث من زاد با حدیث لاتعاد چیست؟ حضرت علیه السلام در این روایت به اضافه کردن جزء به نماز اطلاق زیادۀ کرده است و الا اگر آن دقت عقلی معتبر بود امام علیه السلام باید می‌فرمودند «**من نقص فی صلاته شیناً**» و بعد نقص را توضیح می‌دادند که تکرار رکوع نقص است و بعد توضیح می‌دادند.

پس عنوان زیادۀ در تنبیه دوم عنوان صحیحی است و زیادۀ ثبوتاً در مرکبات اعتباری قابل تصویر می‌باشد.

**مطلب دوم:** تحقق زیادۀ در مرکبات اعتباری اثباتاً دو شرط دارد:

**شرط اول:** عملی که اضافه شده به مأموره باید از سنخ اجزاء مأموره و مماثل آنها باشد تا اصطلاحاً بگوییم زیادۀ، مثلاً در نماز رکوع را اضافه کند صدق می‌کند زیادۀ که عمل مسانخ اجزاء است یا قرائت را اضافه کند. اما اگر عملی که اضافه می‌شود از سنخ اجزاء نباشد مثل اینکه معتقد است تکتف جزء نماز است در نماز متکثف است، اینجا در اصطلاح علما نمی‌گویند جزئی را در نماز اضافه کرده بلکه گفته می‌شود

«**هل هذا العمل مانع عن الصلاة أم لا؟**» آیا قهقهه مانع است یا نه؟

**شرط دوم:** در صدق زیادۀ تکرار جزء در مرکبات اعتباری باید به قصد جزئیت باشد تا زیادۀ اصطلاحی صدق کند.

۱ - جلسه ۶ - مسلسل ۲۲۱ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

۲ - انوار الاصول؛ ج ۳؛ ص ۱۶۶: «الثانی: قد بستم شکل فی أصل تصویر الزیادة فی الأجزاء حقيقة فیقال: أساساً لا تتصور الزیادة فی الأجزاء لأنها إما أخذت فی عنوان المأمور به بشرط لا فترجع الزیادة حينئذ إلى النقصان، ... و قد اجیب عنه بوجه أحسنها: أن الزیادة و إن ترجع إلى النقصه بالدقة العقلية لکنه لا إشکال فی صدقها عند العرف، و المقصود فی المقام إنما هو البحث فی إيجاب الزیادة العرفية بطلان المأمور به و عدمه. و إن شئت قلت: إن الحكم فی ما نحن فیهِ لا یدور مدار التسمية و صدق عنوان الزیادة أو النقصه، بل البحث فی أن ما أتى به زائداً علی الأجزاء هل یوجب الفساد أو لا، سواء صدق علیه اسم الزیادة أو لا».

۳ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۳۵۵: «۵- الحسین بن محمد عن عبد الله بن عامر عن علي بن مهزيار عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله ع من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة».

**توضیح مطلب:** در مرکبات حقیقی زیاده صدق می‌کند هر چند بدون قصد جزئیت، صاحب ساختمان به بنا می‌گوید برای این اتاق یک پنجره بگذار اما بنا دو پنجره می‌گذارد، چه قصد جزئیت داشته باشد یا نداشته باشد، هر کسی نگاه کند می‌گوید اضافه کرده است، لکن در مرکبات اعتباری که مقولات متفاوتی است و در ظاهر ارتباطی به هم ندارند، مولا اعتبار کرده اینها را مرتبط با یکدیگر لذا ما هم تعبدا ارتباط این مقولات را با یکدیگر قبول کرده‌ایم، اینجا قصد جزئیت در عنوان زیاده تأثیر دارد چنانکه قصد جزئیت در اصل جزء هم تأثیر دارد به خلاف مرکبات حقیقی، لذا اگر رکوع را بدون قصد جزئیت انجام دهد نماز صحیح نیست، تکبیره الاحرام بدون قصد جزئیت بگوید صحیح نیست. زیاده هم چنین است که اگر کسی تشهد دوم یا جلسه استراحت را به قصد جزئیت اتیان کرد علما می‌گویند زیاده در جزء واقع شده لکن اگر کسی در حال قیام خسته شد و برای رفع خستگی نشست نمی‌گویند جلسه استراحت اضافه کرد بلکه می‌گویند این فرد خسته شده بین نماز نشسته آیا نمازش صحیح است یا نه؟

پس در صدق عنوان زیاده دو شرط لازم است شرط اول اینکه ما زاد مسانخ با اجزاء باشد و الا تعبیر به مانع می‌شود. شرط دوم این است که قصد جزئیت باشد و الا عنوان زیاده نیست.

یک استثناء دارد به نص خاص که مکلفی سور عزائم را در نماز خوانده است و به سجده رفته با اینکه قصد جزئیت این سجده برای نماز نیست چون سوره عزیمه خوانده به سجده رفته نه به قصد اضافه کردن در نماز مع ذلک در روایات به این سجده زیاده اطلاق شده است.

**مطلب سوم:** که در این تنبیه مهم است این است که قاعده اولی در زیاده در مرکبات اعتباری چیست؟

ادامه بحث ان شاء الله بعد از تعطیلات دهه آخر صفر خواهد بود.